

پاکی آوازِ آنها:

تأملی در اصناف ایمان ورزی^۱

منبع: مجله آسمان، دوره جدید، شماره ۳۱، شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۹۱

۱. «ایمان» از جمله مفاهیمی است که در گستره ادیان ابراهیمی و ادبیات فلسفی و عرفانی بسیار به بحث گذاشته شده است. می توان به مقوله ایمان از منظرهای فلسفی، کلامی، عرفانی و فقهی پرداخت و احکام آنرا از یکدیگر بازشناخت.^۲ آیا ایمان از جنس عقیده و باور است یا مؤلفه های غیر معرفتی نیز در پیدایی ایمان دخیلند؟ آیا مؤمن به گزاره های چندی نظیر «خدا وجود دارد» باور دارد و آنها را موجه می انگارد و متعلق معرفت خود می انگارد؟ یا کسی است واجد احوال باطنی و اگزستانسلیل، که در خلوت خود آمیزه ای از خشیت و بهجت را بر اثر مواجهه با امر متعالی تجربه می کند؟ آیا می توان تلقی ای از ایمان بدست داد که در آن، احوال وجودی ای غیر از شورمندی و گرمی مدخلیت داشته باشد؟ آیا می توان کسی را که نصیبی از احوال ایمانی نبرده و دنیا را تیره و سرد می بیند؛ در عین حال دغدغه زیستن در ساحت قدسی و از سر گذراندن تجربه های ایمانی در او موج می زند، مؤمن قلمداد کرد؟....

برای بدست دادن تلقی روشن و جامع الاطرافی از مقوله ایمان و ایضاح حدود و ثغور آن، در پی دکارت که می گفت تقسیم کن تا پیروز شوی، خوبست مواجهه های گوناگون با ایمان را از یکدیگر تفکیک کرده، مؤلفه های هر یک را برشماریم. در ادامه می کوشم چهار سنخ مواجهه با مقوله ایمان را، که به ترتیب آنها را «ایمان ورزی معرفت اندیشانه»، «ایمان ورزی شورمندانه»، «ایمان ورزی از سر طمأنینه» و «ایمان ورزی آرزومندانه» می نامم، از یکدیگر تفکیک کرده، مقومات هر یک را برشمارم. این تقسیم بندی به حصر منطقی صورت نگرفته و صبغه استقرائی دارد؛ لازمه این سخن این است که علی الاصول می توان از مواجهه های دیگری با مقوله ایمان نیز سراغ گرفت و مقومات آنها را برشمرد. در عین حال، چنانکه در می یابم، مواجهه های ایمانی چهارگانه فوق از اهمیت معرفتی و اگزستانسلیل بیشتری برخوردارند؛ از اینرو در این نوشتار به آنها می پردازم.

۱. تأملات خویش در این باب را ابتدا در میزگردی درباره «معنویت و ایمان در جهان جدید» در دانشگاه تگزاس در تیرماه سال جاری با مخاطبان در میان گذاشتم. مقاله حاضر، صورت نوشتاری آن سخنرانی است. در نهایی کردن این نوشتار، از گفتگوهایی سودمند با دوستان و همکاران عزیزم، محمود صدری، یاسر میردامادی، حسین دباغ و آرش نراقی بهره بردم. از ایشان سپاسگزارم.

۲. برای آشنایی بیشتر با بحثهایی که درباره ایمان از منظر کلامی، فلسفی و عرفانی در زبان فارسی انجام شده، به عنوان نمونه، نگاه کنید به: محمد مجتهد شبستری، ایمان و آزادی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸

عبدالکریم سروش، «نو کردن ایمان»، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط؛ ۱۳۷۷؛ همو «ایمان و امید»، اخلاق خدا، تهران، طرح نو ۱۳۸۰

آرش نراقی، رساله دین شناخت: مدلی در تبیین ایمان ابراهیمی، طرح نو، ۱۳۷۸

سروش دباغ، «مجتهد شبستری و ایمان شورمندانه»، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه و یگنشتاین، تهران، صراط؛ ۱۳۸۷؛ همو، «ایمان شورمندانه-ایمان آرزومندانه؟» امراخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷

۱-۲. ایمان ورزی معرفت اندیشانه: در این سنخ از ایمان ورزی، متعلق ایمان از جنس گزاره است؛ گزاره ای که مشمول صدق و کذب واقع می شود و می توان درباره محتوای صدق^۳ و حجیت معرفت شناختی^۴ آن به نحو بین الاذهانی گفتگو کرد و دعاوی ایمانی را ارزیابی معرفتی کرد؛ از اینرو می توان این سنخ از ایمان ورزی را ایمان ورزی گزاره ای^۵ نیز نامید. مثلاً گزاره هایی نظیر "خداوند وجود دارد" و "تک تک انسانها در روز جزا باید پاسخگوی اعمالی باشند که در دنیا انجام داده اند"، را در نظر آوریم. مطابق با این تلقی، مؤمن کسی است که ادله ای له این مدعیات اقامه کرده، این گزاره ها را موجه و معرفت بخش انگاشته، آنها را در نظام معرفتی خویش جای می دهد. متکلمان مسلمان و مسیحی نظیر خواجه نصیر الدین طوسی و توماس آکوئیناس چنین درک و تلقی ای از ایمان داشتند و محتوای معرفتی پرنگی برای مقوله ایمان قائل بودند.

۲-۲. ایمان ورزی شورمندانه: این نوع ایمان ورزی از سنخ احوال اگزیستانسیل است و با قبض و بسط و جزر و مد و زبر شدن و تلاطم های وجودی عجین است. در اینجا احوال قبضی به همان میزان در ایمان ورزی مدخلیت دارند که احوال بسطی. در سنت اسلامی، عموم عرفا چنین تلقی ای از ایمان داشتند، ایمانی که نسبتی با استدلال ورزی و بحثهای معرفت اندیشانه ندارد و مطابق با آن، مؤمن کسی است که با طوع و رغبت دل به یار می سپارد و رهسپار خانه دوست می گردد و به شنیدن و گفتن درباره مقوله ایمان بسنده نمی کند و در پی دیدن و چشیدن و در آغوش گرفتن آن است :

| | |
|-------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| گفتم: «این چیست؟ بگو، زیر و زبر خواهم شد» | گفت: «می باش چنین زیر و زبر، هیچ مگو |
| ای نشسته تو در این خانه پر نقش و خیال | خیز از این خانه برو، رخت ببر، هیچ مگو» ^۶ |
| گو شمش شنید قصه ایمان و مست شد | کو قسم چشم؟ صورت ایمانم آرزوست ^۷ |
| مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد | کافر از ایمان او حسرت خورد ^۸ |
| ذات ایمان نعمت و لوتیست هول | ای قناعت کرده از ایمان به قول ^۹ |

علاوه بر این، شورمندی، گرما، اراده، امید، خشوع و خطر کردن از مقومات این نوع ایمان ورزی است. به تعبیر مولوی:

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| تاجر ترسنده طبع شیشه جان | در طلب نه سود دارد نه زیان |
| بل زیان دارد که محرومست و خوار | نور او یابد که باشد شعله خوار |

- 3. truth content
- 4. epistemic justification
- 5. propositional

۶. گزیده غزلیات شمس، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، شرکت سهامی، ۱۳۷۷، غزل ۳۶۳

۷. همان، غزل ۶۵

۸. پنجم، بیت ۳۳۵۵ جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، دفتر

۹. همان، دفتر پنجم، بیت ۲۸۷

سپهری نیز از گرما بخشی ایمان سخن می گوید؛ همانگونه که می توان صدای باران را روی پلک تر عشق شنید، می توان صدای پای ایمان را در کوچه شوق شنید:

« و آن وقت من، مثل ایمانی از تابش « استوا » گرم / ترا در سرآغاز یک باغ خواهم نشانید»^{۱۱}

« من صدای نفس باغچه را می شنوم / ... جریان گل میخک در فکر / شیهه پاک حقیقت از دور / ... و صدای کفش ایمان را در کوچه شوق / و صدای باران را روی پلک تر عشق / روی موسیقی غمناک بلوغ / روی آواز انارستان ها»^{۱۲}

در قرآن نیز از ایمانی سخن به میان آمده که مشمول کمی و زیادی واقع می شود؛ مطابق با این تلقی، مؤمنان کسانی هستند که با شنیدن ذکر خداوند دلهایشان خاشع می شود و در برابر مهابت هستی سر تعظیم فرود می آورند:

انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا و على ربهم يتوكلون. الذين يقيمون الصلاه و مما رزقناهم ينفقون^{۱۳}

مجتهد شبستری درباره تلقی قرآنی از ایمان می گوید:

«ایمان یک امر ورزیدنی است و باید همیشه زنده و پویا بماند... مسئله و دغدغه « مؤمنان » گوش سپردن و شنیدن یک خطاب و خبر است و راه افتادن و رفتن در پی آن خطاب. به همین دلیل آنها یک حرکت وجودی می کنند، نه حرکت استدلالی فلسفی... من همیشه تحت تأثیر این آیه قرآن بوده ام که: ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم فامنا (آل عمران، ۱۹۳)... ایمان همانا شنیدن آن خطاب و پاسخ مجذوبانه دادن به آن و رفتن به دنبال آن است و آینده را هم با امید-نه با استدلال - پر کردن»^{۱۴}

پا در راه ناروشن و نا معلوم نهادن و به امید سربر آوردن افتتاح و گشایشی، سرمایه را خرج کردن و شعله خواری پیشه کردن از مقومات ایمان شورمندانه است. در سنت مسیحی، کیر کگور با برساختن و پیش کشیدن مفهوم « جهش ایمانی»^{۱۵}؛ از ایمان ورزی ای سخن می گوید که با عزم و اراده و خطر کردن هم عنان است. مطابق با رأی کیر کگور، ایمان ورزیدن امری عاقلانه نیست و تلاش برای تبدیل آن در دل سنت مسیحی به آموزه ای عقلانی، باطل و نارواست:

۱۰. همان، دفتر سوم، آیات ۳۰۸۹، ۳۰۹۰ و ۳۰۹۲

۱۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، تهران، طهوری، کتاب « حجم سبز»، شعر « به باغ همسفران»

۱۲. همان، کتاب «صدای پای آب»

۱۳. سوره انفال، آیات ۳ و ۲

۱۴. محمد مجتهد شبستری، تأملی در قرائت انسانی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴، صفحات ۱۱۰-۱۰۹.

۱۵. leap of faith

«قلمرو ایمان... کلاسی برای کودکان سپهر عقل، یا آسایشگاهی برای کند ذهنان نیست. ایمان خود سپهری به تمام است، و هر گونه کج فهمی از مسیحیت را می توان... از تلاشی که برای تبدیل آن به یک آموزه و انتقال آن به سپهر عقل صورت می گیرد، باز شناخت... اگر می توانستم خدا را به شکل عینی دریابم، ایمان می داشتم، اما دقیقاً به همین دلیل که نمی توانم خدا را به شکلی عینی دریابم، باید ایمان بیاورم»^{۱۶}

کیرکگور چون نمی تواند خدا را به نحو عینی دریابد، به او ایمان می آورد. به تعبیر دیگر، مطابق با رأی او، اگر بتوان به سوّد امر متافیزیکی و قدسی، دلیلی اقامه کرد و آنرا موجه انگاشت؛ آن امر، متعلق ایمان قرار نمی گیرد. این نوع از ایمان ورزی نسبتی با یأس و دلسردی و فسردگی و تیرگی ندارد؛ بلکه در آن، شخص مؤمن از سر امیدواری و با اشتیاق آنقدر دری را می کوبد تا نهایتاً کسی بر آستانه در ظاهر شود و در رسیدن او را خوشامد گوید.

۲-۳. ایمان ورزی از سر طمأنینه: لودویگ ویتگنشتاین در کتاب فرهنگ و ارزش از نوعی ایمان ورزی سخن می گوید^{۱۷} که مانند ایمان شورمندانه نیازی به دلیل ندارد، اما از جنس «حکمت سرد»^{۱۸} است؛ ایمانی که برخلاف ایمان کیرکگوری، غیر شورمندانه است و عاری از عواطف و احساسات قوی. تو گویی در این نوع ایمان ورزی، مؤمن منفعل است و دچار ایمان می شود؛ برخلاف ایمان ورزی شورمندانه که در آن، مؤمن، به سراغ ایمان می رود و زیر و زیر می شود و آنرا فراچنگ می آورد. سکینه و آرامش و طمأنینه از مقومات این نوع ایمان ورزی است؛ سالکی که با جهان بر سر صلح است و متعلق ایمان او، بدون اقامه دلیل به دست آمده است؛ چرا که بی نیاز از دلیل است. می توان این نوع ایمان ورزی را با مدد گرفتن از مفهوم «جهان-تصویر»^{۱۹} ویتگنشتاین که در کتاب در باب یقین به بحث گذاشته شده تبیین کرد.^{۲۰} بنا بر رأی ویتگنشتاین، در یک نظام معرفتی، برخی از گزاره ها، موجه اند و متعلق آگاهی قرار می گیرند، بدون اینکه نیازی به استدلال در معنای متعارف کلمه داشته باشند. در عین حال، لازمه بی نیازی از دلیل آوردن برای این سنخ گزاره ها، غیر معرفت بخش بودن آنها نیست، بلکه نشان دهنده بخشی از نظام معتقدات فرد است که به نحو غیر استنتاجی^{۲۱} احراز و موجه انگاشته شده است. مثلاً، گزاره هایی نظیر "من دو پا دارم" و "من تمام عمر خود را روی کره زمین سپری کرده ام" و "من فرزندم را دوست دارم" را در نظر بگیرید؛ این گزاره ها معرفت بخشند، بدون اینکه نیازی به استدلال داشته باشند و شخص باورمند، در پی اقامه دلیلی له آنها باشد. در مقابل، گزاره های "ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد"، "مجموعه زوایای داخلی هر مثلث در هندسه اقلیدسی صد و هشتاد درجه است" و "عدد اتمی عنصر کلسیم بیست است" معرفت بخش اند، اما برای موجه انگاشته شدن نیازمند دلیلند؛ اعم از ادله تجربی و

۱۶. نقل از: سوزان لی اندرسون، فلسفه کیرکگور، ترجمه خشایار دیهیمی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۵، صفحات ۱۱۰-۱۰۹. برای آشنایی بیشتر با تلقی کیرکگور درباره ایمان، نگاه کنید به: سیری در سپهر جان: مقالات و مقولاتی در معنویت، ترجمه مصطفی ملکیان، نگاه معاصر،

17. Wittgenstein L., (1998) *Culture and Value*, ed. by Henrik von Wright, rev. ed. (London:Wiley-Blackwell.)

18. Cold wisdom

19. world-picture

۲۰. برای آشنایی بیشتر با مفهوم «جهان-تصویر» در فلسفه ویتگنشتاین، به عنوان نمونه، نگاه کنید به: سروش داغ، «جهان-تصویر» در منظومه ویتگنشتاین، زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، نی، ۱۳۸۹

21. non-inferentially

غیر تجربی. پس، برخی گزاره‌ها که بنیان نظام معرفتی ما را تشکیل می‌دهند؛ بی‌نیاز از دلیلند و به نحو غیر استنتاجی بدست آمده و در عین حال معرفت بخشند؛ سایر گزاره‌ها نیز به نحو استنتاجی از این گزاره‌ها بدست می‌آیند. ویتگنشتاین، مجموع این گزاره‌های معرفت بخش بنیادین را "جهان-تصویر" می‌نامد؛ گزاره‌هایی که بی‌واسطه احراز می‌شوند و بر مسند تصویب می‌نشینند و معرفت بخشند. می‌توان موضع مختار معرفت‌شناختی این نگاه ویتگنشتاینی را "مبناگرایی"^{۲۲} قلمداد کرد؛ در ایمان‌گرایی ویتگنشتاینی که توأم با سردی و انفعال وطمأنینه است، گزاره‌های ایمانی، بسان امواج آرامی که در عمق و بستر دریا در جریانند؛ در زمره جهان-تصویر مؤمن بحساب می‌آیند؛ ایمانی که قوام بخش نحوه زیست مؤمنانه است و با ورزیدن^{۲۳} و اشتغال به بازی زبانی ایمان تقویت می‌شود. در این تلقی، مؤمن کسی است که با طمأنینه و آرامش و سردی به سروقت امر بیکران می‌رود و احوال خوش معنوی را نصیب می‌برد.

۴-۲. ایمان ورزی آرزومندانه: مطابق با این تلقی، مؤمن حسرت نحوه زیست مؤمنانه را می‌خورد، هر چند بهره‌ای از آن نبرده است. چنانکه در می‌یابیم، هم ندانم‌انگار^{۲۴} و هم ملحد^{۲۵} علی‌الاصول می‌توانند مناسبات سلوکی خویش را حول این تلقی از ایمان سامان ببخشند. ندانم‌انگار نمیداند که جهان واجد ساحت قدسی هست یا نه؛ به تعبیر دیگر، توجیه معرفت‌شناختی^{۲۶} و ارزش صدق^{۲۷} دو گزاره "جهان واجد ساحت قدسی است" و "جهان فاقد ساحت قدسی است" برای او یکسان است؛ در واقع ادله‌ای که له وجود ساحت قدسی در این عالم اقامه شده با ادله‌ای که در مقام موجه کردن این مدعا هستند که جهان عاری از ساحت قدسی است؛ برای ندانم‌انگار متکافؤ و هم‌زورند. در مقابل، ملحد بر این باور است که جهان عاری از ساحت قدسی است. مطابق با این تلقی، ادله اقامه شده بوسیله خدانا باوران له این مدعا که جهان عاری از ساحت قدسی است موجه است؛ لازمه این سخن این است که ادله خدانا باوران ناموجه است و فرونهادنی. حال، ندانم‌انگاری را در نظر بگیرید که دلیلی له این مدعا در دست ندارد که جهان واجد ساحت قدسی است، در عین حال حسرت زیستن در ساحت قدسی را می‌خورد و از عمق جان تمنا و آرزو می‌کند که کاش بتواند ساحت قدسی‌ای را در جهان سراغ بگیرد. می‌توان احوال او را از احوال ندانم‌انگاری که دغدغه زیستن در ساحت قدسی ندارد، تفکیک کرد. علاوه بر این، می‌توان احوال ملحدی را که دغدغه زیستن در ساحت قدسی را دارد؛ از احوال ملحدی که چنین دغدغه‌ای ندارد؛ باز شناخت. ایمان آرزومندانه ناظر به احوال ندانم‌انگار و ملحدی است که دغدغه زیستن در ساحت قدسی را دارد و از پی آن روان می‌شود؛ هر چند به وجود امر قدسی در این جهان باور ندارد و یا درباره آن حکم به تعلیق حکم می‌کند. شخصیت‌هایی چون قدیس مانوئل در رمان *هاییل* و یا ژان در رمان *ژان بارو* کمابیش چنین احوالی دارند و می‌توان دغدغه‌های ایمانی و اگزیستانسیل ایشان را ذیل ایمان آرزومندانه صورتبندی کرد؛ کسانی که جهان را خاکستری و مه‌آلود و سرد تجربه می‌کنند؛ در عین حال دغدغه زیستن در ساحت قدسی گریبان ایشان را رها نمی‌کند. قدیس مانوئل، کشیشی است که دیگر به آموزه‌های آئین مسیحیت باور ندارد؛ اما از غسل تعمید دادن انسانهای

22. foundationalism

23. practice

24. agnostic

25. atheist

26. epistemic justification

27. truth-value

دیگر دست نکشیده؛ در کسوت کشیش به این کار می پردازد. در عین حال، دغدغه های ایمانی همچنان با مانوئل هست؛ آئین و مناسک دینی را به جا می آورد، بدون اینکه باور متافیزیکی داشته باشد و یقین و سکینه ای را نصیب ببرد. از سوی دیگر، شخصیت لوس در رمان *ژان باروا* یاد آور ملحدی است که با این نحوه از زندگی خویش خوش است و دغدغه زیستن در ساحت قدسی را کنار گذاشته و فراموش کرده است؛ شبیه به احوالی که از دیوید هیوم در آخر عمرش نقل شده؛ او عذر کشیشی را که بر بالین او حاضر شده بود، خواست و به او گفت که احتیاجی به سخنان و دعاها ی او ندارد. احوال باطنی قدیس مانوئل یادآور این شعر دل انگیز اخوان ثالث است:

«برگگی کندم / از نهال گردوی نزدیک / و نگاهم رفته تا بس دور / ... قبله، گو، هر سو که خواهی باش / با تو دارد گفت و گو شوریده مستی / مستم و دانم که هستم من / ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟»^{۲۸}

تردید و ابهام تأمل برانگیزی در این شعر موج می زند؛ سالکی که نماز می گزارد، اما عمیقاً در این اندیشه است که آیا هستی واجد ساحت برینی هست یا در جهان پیرامون منحصر می شود. علاوه بر این، برخی از اشعار فروغ فرخزاد، خصوصاً در دفتر *تولد* دیگر تداعی کننده ایمان آرزومندانه است:

«آنگاه / خورشید سرد شد / و برکت از زمین ها رفت / و سبزه ها به صحرا ها خشکیدند / و ماهیان به دریاها خشکیدند / ... خورشید مرده بود / خورشید مرده بود و فردا / در ذهن کودکان / مفهوم گنگ گمشده ای داشت / ... شاید هنوز هم در پشت چشمهای له شده در عمق انجماد / یک چیز نیم زنده مغشوش بر جای مانده بود / که در تلاش بی رمقش می خواست / ایمان بیاورد به پاکی آواز آنها / شاید ولی چه خالی بی پایانی / خورشید مرده بود / و هیچ کس نمی دانست / که نام آن کبوتر غمگین / کز قلب ها گریخته ایمانست / آه ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از هیچ سوی این شب منفور / نقبی به سوی نور نخواهد زد؟...»^{۲۹}

در نگاه فروغ، هر چند خورشید مرده، «فردا» در ذهن کودکان مفهوم گنگی دارد و نام آن کبوتر غمگین که از قلبها گریخته ایمان است؛ اما هنوز شاید بتوان از این شب منفور به سوی نور نقبی زد و به «پاکی آواز آنها» ایمان آورد. البته فروغ در دفتر *ایمان بیاوریم* به آغاز فصل سرد رفته رفته دلسردتر می شود، به « ناتوانی دستهای سیمانی» و آغاز فصل سرد ایمان آورده و تمناهای معنوی در او کمرنگ شده، چراغهای رابطه را تاریک می بیند و به خاطره پروازی که در یادها می ماند، بسنده می کند:^{۳۰}

«دستم را بر ایوان شب می کشم / ... چراغهای رابطه تاریکند / چراغهای رابطه تاریکند / کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد / کسی مرا به مهمانی گنجشک ها را نخواهد برد / پرواز را به خاطر بسپار / پرنده مردنی است»^{۳۱}

با عنایت به درک و تلقی فروغ از ماهیت اثر هنری و سرایش شعر، می توان اشعار فوق را، ترجمان احوال آگزیستانسیل او، دست کم در دوره ای از ادوار زندگی، قلمداد کرد:

۲۸. نقل از: محمد رضا شفیعی کدکنی، حالات و مقامات م.امید، تهران، سخن، ۱۳۹۰، صفحه ۱۵۳.

۲۹. فروغ فرخزاد، مجموعه اشعار فروغ، آلمان، نشر نوید، ۱۳۶۸، دفتر «تولد دیگر»، شعر «آیه های زمینی»

۳۰. برای آشنایی با احوال وجودی متلاطم و متغیر فروغ در دوران شاعری، نگاه کنید به: سروش دباغ، «پشت حوصله نوره: واکاوی مفهوم مرگ در اشعار فرخزاد»، نشریه ناه، مهر ۱۳۹۱.

۳۱. همان، دفتر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، شعر «پرنده مردنی است»

«فکر می کنم همه ی آنها که کار هنری می کنند، علتش یا لاقل یکی از علت هایش - یکجور نیاز نا آگاهانه است به مقابله و ایستادگی در برابر زوال... کار هنری یکجور تلاشی است برای باقی ماندن و یا باقی گذاشتن «خود» و نفی معنی مرگ... درست است که مرگ هم یکی از قوانین طبیعت است، اما آدم تنها در برابر این قانون است که احساس حقارت و کوچکی می کند... شعر برای من مثل رفیقی است که وقتی به او می رسم می توانم راحت با او درد دل کنم. یک جفتی است که کامل می کند، راضیم می کند، بی آنکه آزارم بدهد»^{۳۲}

۳. به نظر می رسد در جهان جدید، با ظهور علم و فلسفه جدید و دستخوش تغییر شدن تصورات و تصدیقات کسانیکه جهانشان مدرن شده و نگرش شان دیگرگون گشته؛ امکان تحقق «ایمان ورزی شورمندانه» در جهان راززدایی شده کنونی کمتر شده؛ جهانی که با ظهور و نهادینه شدن علوم تجربی جدیدی که در این هستی، غایت^{۳۳} و هدفی را سراغ نمی گیرند، سیرت و صورت دیگری یافته است. «ایمان ورزی معرفت اندیشانه»، چنانکه آمد، از جنس استدلال و بحث و گفتگوی انتزاعی فلسفی و کلامی است و کثیری از انسانهای پیرامونی از این منظر در مقوله ایمان نظر نمی کنند و دلمشغول آن نیستند؛ چرا که بیشتر در پی بر گرفتن نحوه زیست مؤمنانه اند؛ نحوه زیستی که متضمن مناسبات و روابط معنوی آنهاست و آثار و نتایج احوالی ایمانی در آن به عیان دیده می شود. علاوه بر این، به نظر می رسد در میان کسانیکه جهانشان مدرن شده و در آموزه های علمی و فلسفی جدید به دیده عنایت می نگرند و در عین حال دغدغه های معنوی از وجود ایشان رخت برن بسته و امر معنوی را طلب می کنند، «ایمان ورزی از سر طمأنینه» بیشتر یافت می شود؛ ایمانی که آرامش و سلم و طمأنینه و احیانا سردی از مقومات آن است و شورمندی و ابتهاج در آن به چشم نمی خورد. افزون بر این؛ کسانیکه در جهان کنونی، باورهای دینی خود را به دواعی و علل و دلایل گوناگون از دست داده اند؛ اما همچنان تمنای زیستن در ساحت قدسی گریبان آنها را رها نمی کند و حسرتناکانه شاهد های عهد شباب فکری را فرا یاد می آورند، ایمانشان از سنخ «ایمان ورزی آرزومندانه» است؛ چنین کسانی را که می توان در جهان راززدایی شده پیرامونی به سهولت سراغ گرفت و در احوالشان تأمل کرد، علی الاغلب در برهه ای از زندگی خویش به یکی از سه نوع ایمان ورزی یاد شده باور داشته و مؤمن بوده و اکنون از آن عبور کرده اند؛ در عین حال عموماً از احوال باطنی کنونی خویش رضایت ندارند و در آرزوی سر زدن خورشید ایمان در ضمیر خویش، شب و روز را دوره می کنند.

اگر همانگونه که گابریل مارسل آورده، طریقایمان ورزی از معبر «وفا» می گذرد؛ انسانهایی که نصیب چندانی از ایمان ورزی «معرفت اندیشانه»، «شورمندانه» و «از سر طمأنینه» در روزگار کنونی ندارند، می توانند با وفا کردن در حق انسانهای پیرامونی نظیر مادر و پدر، همسر، فرزند، خویشان، دوستان، همسایگان، مردمان کوچه و خیابان... و پا به پای ایشان رنج کشیدن و عشق ورزیدن نوع دوستانه^{۳۴} و بدون چشمداشت پیشه کردن؛ هاضمه فراخ، سعه وجودی و «آمادگی معنوی» لازم برای پای نهادن بر بامهای آسمان را کسب کنند؛ باشد که بختیار شوند و ضمیرشان معطر و مطرا گردد و احوال خوش معنوی و ایمانی را نصیب برند.^{۳۵}

۳۲. سیروش طاهباز، زنی تنها: زندگی و هنر فروغ فرخزاد، «مصاحبه فروغ فرخزاد با سیروس طاهباز و گوهر مراد»، تهران، زریاب، ۱۳۷۶، صفحات ۳۶-۳۵.

33. teleos

34. altruistic

۳۵. برای بسط بیشتر نسبت میان مقولات ایمان و وفا در نگاه گابریل مارسل، نگاه کنید به: سروش دباغ؛ «در غیاب رنج دیگری: طرحواره ای از عرفان مدرن ۳؛ اندیشه پویا، شماره ۲؛ مرداد

۱۳۹۱، اکنون در در سپهر سپهری؛ در دست انتشار